

سلسله درس هاي محدوديت

حلقه هشتم

راز عنست

دینوگ

فروشگاه تخصصي کتب ديني

دكتري محب كربني هاشمي

سروشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدیدآور: راز غیبت؛ سلسله درس‌های مهدویت، حلقة هشتم
 سید محمد بنی‌هاشمی.
 مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۱۷۲ ص.
 شابک جلد هشتم: ۱ ۰۹۶۴_۵۳۹_۲۰۹_۹۷۸_۹۶۴_۵۳۹_۱۵۸_۲: ۰۹۷۸_۹۶۴_۵۳۹_۰۹۶۴_۱۵۸_۲
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 یادداشت: کتابنامه: همچین به صورت زیرنویس.
 موضوع: محمدمبین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق، احادیث، مهدویت.
 موضوع: محمدمبین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق، غیبت، دعاها.
 ردیبندی کنگره: ۱۳۸۸: ۸ س ۸۳ ب / ۲۲۴ BP
 ردیبندی دیوبی: ۲۹۷ / ۴۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵



ISBN 978 - 964 - 539 - 209 - 1 ۹۷۸_۹۶۴_۵۳۹_۲۰۹_۱ شابک ۱

فروشگاه از غیرت

سید محمد بنی‌هاشمی
 ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
 نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹
 تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
 حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۲۶
 چاپ: صاحب‌کوش

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه ایسردار، ساختمان بی‌شکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۰۷۷۵۲۱۸۳۶ (۶ خط)
 فروشگاه: تهران، خیابان ایوان، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۹۳۵ (۴) ۷۵۲۱۸۲۶

وب سایت: <http://www.monir.com>
 پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۴۳۵ * دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰
 نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * پخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶





این حلقه به نیابت از:

دو نگاهبان ولايت علوی علیهم السلام

سید مرتضی و سید رضی رحمهما الله

به پیشگاه:

دخت بزرگوار سید الاوصیاء علیهم السلام

فروشگاه تخصصی کتب دینی

بانو ام کلثوم علیها السلام

تقدیم می‌گردد.



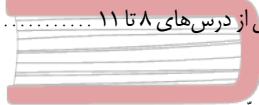
فهرست مطالب

۱۳	فصل اول: بررسی عقلی علت غایب
۱۳	درس اول: برهان لطف (۱)
۱۳	طرح سوال: چرا امام عصر غایب شده‌اند؟
۱۴	ارائه برهان لطف برای اثبات ضرورت عقلی وجود امام
۱۷	نقد و بررسی منطقی برهان لطف
۱۹	درس دوم: برهان لطف (۲)
۱۹	عدم جواز اسناد غرض به افعال الهی
۲۱	سنت «امتحان» در خلقت خداوند
۲۴	عدم وجوب «اطف» در امتحان الهی
۲۶	درس سوم: برهان لطف (۳)
۲۶	ملزم نبودن خداوند به رعایت اصلاح در مورد بندگان
۳۱	عدم وجوب إعمال جود و كرم از جانب خداوند
۳۶	درس چهارم: برهان لطف (۴)
۳۶	نقد برهان لطف به نقل از برخی موافقان
۳۸	نکات دیگری در نقد برهان لطف

۴۳	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۴
۴۵	درس پنجم: ناسپاسی مردم و غیبت امام علی‌الله
۴۵	عدم ضرورت استمرار ظهور امام علی‌الله
۴۶	سؤال از حکمت غیبت امام علی‌الله
۴۷	قابل کشف نبودن حکمت غیبت
۴۷	نظریه‌ای درباره ملاک ظهور و غیبت امام علی‌الله
۵۰	سرایت دادن نظریه به ظهور و غیبت امام علی‌الله برای هر فرد
۵۲	تأثید نظریه مزبور با آیات و دروایات
۵۳	نظریه علت فلسفی غیبت امام علی‌الله
۵۵	درس ششم: بررسی رابطه ناسپاسی مردم با غیبت امام علی‌الله (۱)
۵۵	اعطای نعمت‌ها بر اساس لیاقت و شایستگی نیست
۵۸	حضور آشکار ائمه علی‌الله در جامعه بدون وجود لیاقت مردم
۶۲	درس هفتم: بررسی رابطه ناسپاسی مردم با غیبت امام علی‌الله (۲)
۶۲	ظهور امام علی‌الله بر فرد لا یق در زمان غیبت، واجب نیست
۶۳	سلب نعمت لزوماً به علت بی لیاقتی نیست
۶۴	در صورت ناسپاسی، سلب نعمت ضرورت ندارد
۶۶	دیدگاه صحیح درباره ارتباط غیبت امام علی‌الله با کفران نعمت ظهور ایشان
۶۸	عدم ضابطه‌کلی برای کشف علت غیبت امام علی‌الله
۶۹	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۵ تا ۷
۷۰	درس هشتم: قابل کشف نبودن حکمت غیبت (۱)
۷۱	ماؤدن نبودن ائمه علی‌الله در کشف حکمت غیبت
۷۳	روشن نشدن حکمت غیبت بیش از ظهور
۷۳	تشییه غیبت امام عصر علی‌الله به کارهای حضرت خضر علی‌الله
۷۴	بررسی نظر مرحوم شیخ مفید درباره علت غیبت
۷۹	درس نهم: قابل کشف نبودن حکمت غیبت (۲)
۷۹	تصدیق حکیم بودن خداوند، بدون آگاهی از حکمت الهی

۹ فهرست مطالب

۸۰	ممنوعیت سوال درباره علت غیبت
۸۲	بررسی ادعای کشف علت غیبت از توقیع امام علیؑ
۸۵	درس دهم؛ بررسی آراء مرحوم سید مرتضی
۸۵	دیدگاه مرحوم سید مرتضی درباره علت غیبت
۸۸	بررسی و نقد
۹۰	عدم جواز اظهار نظر عقلی در مورد علت غیبت
۹۱	درس یازدهم؛ بررسی آراء مرحوم شیخ طوسی و علامه خواجه نصیرالدین طوسی
۹۱	بازگشت علت غیبت به مردم
۹۴	در صورت عدم انقیاد مردم، غیبت بر امام علیؑ واجب نمی‌شود
۹۶	وقوع غیبت به اراده الهی
۹۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ تا ۱۱



۹۹	فصل دوم؛ بررسی ادله نقلی علت غیبت
۹۹	درس دوازدهم؛ علل نقلی غیبت (۱)
۹۹	معنای «علت» غیبت امام علیؑ در احادیث فوتوح‌الکعبی کتب‌دینی
۱۰۲	اولین علت غیبت امام علیؑ؛ ترس از کشته شدن
۱۰۶	درس سیزدهم؛ علل نقلی غیبت (۲)
۱۰۶	دومین علت غیبت امام علیؑ؛ امتحان مردم
۱۰۹	نقل و بررسی سخن شیخ طوسی در رداین علت
۱۱۱	سخن دیگری در رداین علت و بیان مرحوم شیخ
۱۱۴	درس چهاردهم؛ علل نقلی غیبت (۳)
۱۱۴	سومین علت غیبت امام علیؑ؛ بر عهده نداشتن بیعت
۱۱۷	چهارمین علت غیبت امام علیؑ؛ اجرای سنت غیبت پیامبران
۱۲۲	درس پانزدهم؛ علل نقلی غیبت (۴)
۱۲۲	پنجمین علت غیبت امام علیؑ؛ گناهان مردم
۱۲۴	صحّت استناد غیبت امام علیؑ به علل نقلی مذکور

۱۲۵	طرح علت ششم غیبت و بررسی آن
۱۲۸	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۲ تا ۱۵

۱۳۱	فصل سوم: نارسایی ادله نقلی ادعایی بر علت غیبت
۱۳۱	درس شانزدهم: آیا آماده نبودن جامعه بشری علت غیبت داشته شده است؟
۱۳۲	طرح دو علت استحسانی برای غیبت امام علیؑ
۱۳۳	بررسی توقيع امام علیؑ از جهت بیان علت غیبت
۱۳۴	آمادگی شیعیان یا آمادگی اجتماع بشری؟
۱۳۵	لقاء و مشاهده یا ظهور کلی؟
۱۳۶	سبب ظهور یا علت غیبت؟
۱۳۷	عدم وقوع شرط مذکور
۱۴۱	درس هفدهم: بررسی نظریه «نبودن ۳۱۳ یار» به عنوان علت غیبت (۱)
۱۴۱	دو دلیل نقای
۱۴۳	بررسی دلالت دو حدیث بر مدعای
۱۴۳	این احادیث دلالتی بر علت غیبت ندارد کتب‌دینی
۱۴۶	یکی نبودن شرط ظهور با علت غیبت
۱۴۷	درس هجدهم: بررسی نظریه «نبودن ۳۱۳ یار» به عنوان علت غیبت (۲)
۱۴۷	عدم کفایت وجود ۳۱۳ نفر برای ظهور
۱۴۹	قاعده‌ای در سخن گفتن به صورت شطری
۱۵۴	درس نوزدهم: بررسی نظریه نبودن ۳۱۳ یار به عنوان علت غیبت (۳)
۱۵۵	مصادره به مطلوب در استدلال برخی از بزرگان
۱۵۸	بررسی شرط وجود ۳۱۳ یار برای ظهور
۱۶۰	درس بیستم: بررسی نظریه نبودن ۳۱۳ یار به عنوان علت غیبت (۴)
۱۶۰	تقدّم ظهور امام علیؑ بر اجتماع ۳۱۳ یار ایشان
۱۶۶	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۶ تا ۲۰
۱۶۷	فهرست منابع

به دنبال مباحث حلقة پیشین، مهمترین موضوعی که درباره غیبت امام عصر علیهم السلام باید مورد توجه و دقّت قرار گیرد؛ بحث علّت یا علل این امر است. شاید این سؤال که: «چرا امام زمان علیه السلام غیبت کرده‌اند؟» بیشترین دغدغه دوستان آن حضرت باشد. سؤال دیگری که به دنبال آن مطرح می‌شود این است که: «چه چیز یا چه چیزهایی باعث رفع این غیبت می‌گردد؟» ارتباط این دو سؤال با یکدیگر بحث مهم دیگری را می‌طلب درباره اینکه: «آیا راهکار رفع غیبت امام عصر علیهم السلام لزوماً نفی همان علّت‌هایی است که در مورد حدوث غیبت ذکر کرده‌اند یا خیر؟» اینها محورهای مورد بحث در این حلقه را تشکیل می‌دهند که باید به دقّت تجزیه و تحلیل شوند.





فصل

بررسی عقلی علمی غایب غیبت

درس اول: برهان لطف (۱)



طرح سؤال: چرا امام عصر علیله غایب شده‌اند؟

اوّلین سؤال مورد بحث این است که: «چرا امام عصر علیله غایب شده‌اند؟» قبل از پاسخ دادن به این سؤال باید توجّه کرد که دو معنای مختلف از آن، قابل فهم است. در واقع این «چرا» می‌تواند به دو معنا باشد. معنای اوّل آن چرایی «اعتراضی» و معنای دوم چرایی «استفهامی» است. در حالت اوّل، سؤال کننده می‌خواهد بداند که غیبت امام عصر علیله چگونه با «عدل» و «حکمت» پرورده‌گار سازگار است. این سؤال وقتی رنگ اعتراض به خود می‌گیرد که کسی گمان کند، لازمهٔ عدل یا حکمت الهی، وجوب ظهور امام علیله در روی زمین است. اگر چنین گمانی در کار نباشد، اعتراضی هم وجود نخواهد داشت.

حالت دوم این است که هیچ اعتراضی در کار نیست و تنها پرسش از حکمت یا حکمتهای غیبت امام عصر علیه السلام در میان است. در این حالت فرد پرسشگر می‌خواهد بداند که این امر، چه دلیل یا ادلّه‌ای دارد و البته اگر این ادلّه را هم نداند، در خصوص غیبت امام علیه السلام اعتراضی به مشیّت الهی نمی‌کند؛ چرا که چنین کسی مسلم می‌داند که غیبت آن حضرت هرگز با حکمت و عدل پروردگار، منافات ندارد. با این ترتیب اوّلین بحث در این باره است که ثابت شود غیبت امام علیه السلام با «عدل» و «حکمت» خداوند منافات ندارد.

ارائه برهان لطف برای اثبات ضرورت عقلی وجود امام علیه السلام

گاهی چنین تصور می‌شود که لازمه عدل یا حکمت الهی، ظهور و حضور علنی امام علیه السلام بر روی زمین است. این برداشت مبتنی بر تلقّی خاصّی از اصل «جعل خلیفه» تو سط خداوند را زمین است، که آن را به مقتضای عدل یا حکمت پروردگار، عقلاً واجب و ضروری می‌داند. در این تلقّی سخن آن است که وجود پیامبر یا امام، روی زمین در همه زمان‌ها عقلاً ضروری است و استدلال‌های مختلفی بر این مطلب ارائه شده که یکی از مهم‌ترین آنها با عنوان «برهان لطف» مشهور است.

در این برهان، چنین استدلال می‌شود که جعل و نصب خلیفه خدا روی زمین، نوعی «طف» است و لطف هم بر خداوند واجب است. پس قرار دادن خلیفه روی زمین، ضروری است.

در این دیدگاه، «طف» به هر چیزی گفته می‌شود که مکلف را - با حفظ اختیار و آزادی - به انجام طاعت الهی نزدیک و از معصیت او دور می‌سازد و در عین حال، در اصل قادر و توانا بودن انسان دخالت

ندارد.^۱ بر اساس این تعریف، ایجاد هر زمینه و مقدمه‌ای که انسان مکلف را در عمل به طاعات کمک می‌کند و یا از نافرمانی خداوند دور می‌سازد، بر پروردگار واجب می‌گردد.

معتقدان به وجوب لطف، به حکمت خداوند از طریق قبح نقض غرض، استدلال می‌کنند. دانشمند بزرگ و متکلم نامدار شیعه مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی می‌فرماید:

اللطُّفُ وَاجِبٌ لِيَحْصُلَ الْغَرَضُ بِهِ.^۲

لطف واجب است تا غرض به واسطه آن به دست آید.

می‌گویند: اگر فاعل حکیم در انجام لطف، اخلال کند، غرض خود را نقض نموده و این با حکمت او منافات دارد. ابن میثم بحرانی در توضیح این استدلال چنین آورده است:

خداوند از مکلف خواسته است که طاعت را برگزیند. بنابراین هرگاه بداند که مکلف، طاعت را انتخاب نخواهد کرد یا به انتخاب آن نزدیک نخواهد شد، مگر اینکه فعل خاصی را در مورد او انجام دهد - با این فرض که نه انجام دادن آن فعل، بر خداوند مشقت دارد و نه موجب نقص و عیب خواهد بود - به مقتضای حکمت، انجام دادن آن فعل، واجب خواهد بود، زیرا انجام ندادن آن - در فرض مزبور - کاشف از آن است که خداوند طاعت را از مکلف نخواسته است. در مقام تمثیل، همانند این است که فردی

۱ - عین عبارت مرحوم شیخ مفید اعلی‌الله مقامه این است: «اللطُّفُ ما يَقْرُبُ المُكَلَّفُ مَعَهُ إِلَى الطَّاعَةِ وَ يَبْعَدُ عَنِ الْمُعْصِيَةِ وَ لَا يَخْتَذِلُ لَهُ فِي الْمُمْكِنِ وَ لَمْ يَبْلُغْ حَدَّ الْإِلْجَاءِ» (النکت الاعتقادیة، ص ۳۱).

۲ - کشف المراد، ص ۳۵۰.

واقعاً می‌خواهد که شخصی در مجلس میهمانی او حضور یابد و می‌داند که تا مراسم و تشریفات خاصی را انجام ندهد، وی به مجلس میهمانی او حاضر نخواهد شد و از طرفی انجام دادن آن تشریفات نه برای او دشوار است و نه موجب نقص و عیبی خواهد بود. در این صورت اگر آن عمل خاص را انجام ندهد، نقض غرض محسوب خواهد شد. از نظر عقلاً، نقض غرض، سفیهانه است و مخالف حکمت به شمار می‌رود و چنین کاری بر خداوند متعال، محال است.^۱

مثال ایشان همان است که مرحوم علامه حلی در شرح عبارات مرحوم خواجه طوسی در «تجرید الاعتقاد» بیان فرموده است.^۲ در مثال فوق، انجام دادن آن تشریفات خاص، شرط تمکین مکلف و قدرت یافتن او بر انجام تکلیف نیست، همچنین او را به حد الجاء و اضطرار هم نمی‌رساند و همین، مصدق لطفی است که طبق این قاعده، انجام آن بر خداوند -به خاطر و جو布 دستیابی به غرض - واجب شمرده می‌شود. البته همین نکته (مشروع ط بودن لطف به اینکه شرط تمکین نباشد) بر برخی از تقریرکنندگان برهان لطف مخفی مانده؛ آنها که به استناد سخن ابن میثم بحرانی چنین آورده‌اند:

اکثر دانشمندان بزرگ کلامی مثال جالبی می‌آورند، آنان

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۵، ص ۱۱۵ و ۱۱۶ به نقل از قواعد المرام ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲ - عبارت علامه حلی این است: «كَمْ دعا غَيْرَهُ إِلَى طَعَامٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يُجِيئُهُ إِلَّا أَنْ يَسْتَعْمِلَ مَعَهُ نُوعًا مِنَ التَّأَدِيبِ فَإِذَا لَمْ يَفْعُلِ الدَّاعِي ذَلِكَ النُّوعَ مِنَ التَّأَدِيبِ كَانَ نَاقِصًا لِغَرَبِيهِ». (كشف المراد، ص ۳۵۱).

می‌گویند: هرگاه کسی غذایی آماده کند و هدف و غرضش دعوت افرادی باشد، به آنان پیغام بدهد و با اینکه می‌داند آنان آدرس ندارند، برایشان راهنمایی آدرس نفرسته، مسلماً او را محکوم به کار عبث و بیهووده می‌کنند.^۱

نویسنده عبارات فوق به این نکته که متکلمان بزرگ بر آن تأکید ورزیده‌اند، توجه نکرده است که لطف مورد نظر ایشان، شرط قدرت یافتن مکلف بر انجام تکلیف نیست. حال اگر کسی را به مهمانی دعوت کنند، ولی آدرس یا راهنمایی او قرار ندهند، آن فرد، قدرت بر قبول دعوت نخواهد داشت. بنابراین آدرس دادن به کسی که به مهمانی دعوت شده، مصدق «لطف» مورد نظر متکلمان نمی‌باشد. پس اگر دعوت کردن، بدون آدرس دادن، نقض غرض دعوت کننده و قبیح محسوب می‌شود، از آن جهت است که دادن آدرس، شرط قدرت یافتن بر انجام تکلیف است، ولی لطف مورد نظر متکلمان چیزی بالاتر از ایجاد شرایط قدرت بر انجام عمل می‌باشد. به همین دلیل - چنانکه خواهیم آورد - فراهم نکردن آن شرایط را نباید نقض غرض به شمار آورد.

نقد و بررسی منطقی برهان لطف

کاستی بسیار مهمی که در استدلال بر وجوب لطف از دیدگاه متکلمان، وجود دارد، این است که کشف و تشخیص غرض از فعل و خلقت خداوند، عقلاً امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل صحّت مقدمه

۱ - فصلنامه انتظار، شماره ۶، ص ۷۱، رحیم لطیفی به استناد قواعد المرام.

صغری در استدلال ایشان قابل احراز نمی باشد.

توضیح مطلب این است که استدلال متکلمان بر وجوه عقلی لطف از لحاظ منطقی به این صورت است:

صغری: انجام ندادن لطف از ناحیه خداوند، نقض غرض در افعال اوست.

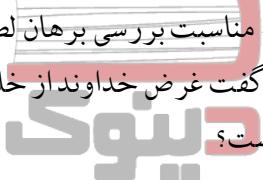
کبری: نقض غرض از خدای متعال، قبیح و خلاف حکمت است.

نتیجه: پس انجام ندادن لطف از ناحیه خداوند، قبیح و خلاف حکمت می باشد.

در این استدلال قیاسی، مقدمه کبری کاملاً صحیح و مورد قبول است، ولی صحّت مقدمه صغّری، عقلاً محل اشکال می باشد و به همین دلیل نتیجه عقلاً مردود می شود. اشکالی که در صحّت صغّری استدلال وجود دارد، این است که تنها در صورتی می توانیم انجام ندادن لطف از ناحیه خداوند را نقض غرض او بدانیم که پیش از آن، غرض الهی را در افعالش، کشف کرده باشیم؛ مثلاً با قاطعیت حکم کنیم که غرض خداوند هدایت و به کمال رساندن مخلوقات، به هر شکل ممکن است. اگر به چنین حکم قطعی رسیده باشیم، آنگاه خواهیم توانست از باب وجوه لطف اصطلاحی، بر خداوند واجب بدانیم که همه آنچه را به امر هدایت مخلوقات کمک می کند، فراهم نماید. ولی سخن بر سر همین است که انسان با چه پشتونهای می تواند به چنین حکم قطعی برسد. آیا این امر از مستقلات عقلی است یا ادله نقلی بر چنین چیزی دلالت می کنند؟ پاسخ این سؤال را در درس بعد خواهیم داد.

درس دوم: برهان لطف (۲)

در درس گذشته به مناسبت بررسی برهان لطف، این سؤال را مطرح کردیم که آیا می‌توان گفت غرض خداوند از خلقت انسان‌ها هدایت و به کمال رساندن آنهاست؟



فروشگاه تخصصی کتب دینی

عدم جواز اسناد غرض به افعال الهی

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: تعبیر «غرض خداوند از خلقت» تنها یک معنای مقبول می‌تواند داشته باشد و آن هدفی است که خداوند برای موجودات عاقل و مختار - همچون انسان - به صورت تشریعی قرار داده است. اگر این مخلوقات باسوء اختیار خود در مسیر خلافِ هدف تعیین شده حرکت کنند، هیچ لطمہ‌ای به حکیمانه بودن خلقت الهی وارد نمی‌شود. بنابراین ضرورتی برای تحقیق خواست تشریعی خداوند وجود ندارد.

غیر از معنای فوق هر بیان دیگری که در توضیح تعبیر «هدف» یا

«غرض» خلقت خداوند گفته می‌شود، گرفتار نوعی تشبیه و قیاس با هدفداری در مورد انسان است که به همین دلیل عقلاً مردود می‌باشد.^۱ به همین جهت آن معنایی که عموم افراد (از جمله متکلمان) از «غرض» و «هدف» خداوند در افعالش اراده می‌کنند، عقلاً و نقاً قابل اسناد به خدای متعال نیست. امام صادق علیه السلام - در پاسخ به پرسش یکی از اصحاب خود درباره علت تشریع حکم حجّ و طواف خانه خدا - فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ لَا لِعِلَّةٍ...^۲

خدای عزّوجل آفریدگان را بدون علت آفرید.

امام علیه السلام به صراحة هرگونه علت و غرض را از خلقت خداوند نفی کرده‌اند و در ادامه حديث به بخشی از تکالیف و وظایف بندگان در مراسم حج و آثار و برکاتی که بر انجام آنها مترتب می‌شود، اشاره فرموده‌اند. آنچه در حدیث نفی شده، همان معنایی از علت و هدف است که در افعال انسان‌ها مطرح می‌شود؛ یعنی آنچه انگیزه انسان برای انجام فعل می‌شود و می‌خواهد به آن تحقیق بخشد. چنین معنایی عقلاً قابل اسناد به خدای متعال نیست؛ چون لازمه‌اش تشبیه ذات مقدس ربوبی به مخلوقات می‌باشد.

با این توضیحات روشن می‌شود که هرگونه سخن گفتن از غرض الهی در خلقت، عقلاً و نقاً روانیست و بنابراین صغیر ای استدلال متکلمانی که به برهان «لطف» تمسک نموده‌اند، صحیح نمی‌باشد. ما هیچ‌گونه

۱ - توضیح مبسوط این بحث در حلقة اول از این سلسله درس‌ها آمده است.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۳، ح ۹ به نقل از علل الشرایع.

غرضی در افعال الهی نمی‌توانیم مطرح کنیم تا حصول آن از باب «لطف» بر خداوند واجب انگاشته شود. معنای صحیح هدفداری خداوند هم در واقع به هدف مخلوقات مربوط می‌شود که تحقق بخشیدن به آن، به اختیار خودشان است و فعل خداوند محسوب نمی‌گردد.

سنّت «امتحان» در خلقت خداوند

اماً در حوزه افعال اختیاری انسان‌ها، گاهی اموری در آیات و روایات به عنوان علت و غرض، به فعل خدای متعال نسبت داده شده است. در این خصوص باید توجه داشت که این ادلهٔ نقلی در مقام اثبات آنچه عقلاً و نقاً مردود است، نمی‌باشند و هیچ‌کدام برای خلقت خداوند، هدف و علت - به معنایی که اسنادش به ذات مقدس ربوی روا نیست - اثبات نمی‌کنند. یکی از این امور که در آیات و احادیث مطرح شده، مسألهٔ «امتحان» و «ابتلاء» انسان است. در قرآن می‌خوانیم:

﴿وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضِ دَرَجَاتٍ لِيُبَلُوَ كُمْ فِيمَا آتَاكُمْ﴾^۱

و او (خداوند) آن کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد و برخی از شما را برابرخی دیگر برتری بخشید تا در آنچه به شما عطا فرموده، آزمایشتان کند.

در احادیث ائمّهٔ علیهم السلام هم این مطلب به وضوح مورد تصریح قرار گرفته است. به عنوان مثال، امام باقر علیه السلام حدیثی قدسی نقل فرمودند که خداوند به حضرت آدم علیه السلام وحی کرد:

دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و بهشت و جهنم را به منظور
امتحان و آزمایش بشر آفریدم.^۱

در این‌گونه ادله نقلی، امتحان خداوند به عنوان علت و غایت خلقت مطرح شده است. معنای مقبولی که از این «علت» و «غايت» می‌توان فهمید، نتیجه و اثری است که بر فعل خداوند مترتب می‌شود. یعنی یکی از نتایج و آثار خلقت انسان‌ها توسط خداوند، این است که آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرند. فرق است بین اینکه چیزی علت و هدف باشد یا صرفاً اثر و نتیجه تلقی شود.^۲

ما در مورد خلقت خداوند نمی‌توانیم به معنای متدال کلمه «علت» و «غرض» قائل شویم. به تعبیر دیگر هر معنایی که از این دو تعبیر می‌فهمیم، برخاسته از نوعی تشبیه به عالم مخلوقات (همچون انسان‌ها) است. بنابر این ادله‌ای که ظاهرشان بر بیان علت و هدف در افعال خداوند، دلالت می‌کنند، یا باید چنانکه گفتیم بر هدف تشریعی حمل شوند و یا حمل بر بیان نتیجه و اثر خلقت الهی گردند.

با توجه به این نکته باید از تفاوتی که بین امتحان بشر و امتحان خداوند وجود دارد، غافل نشویم. غرض انسان از امتحان، دانستن اموری است که بدون آزمایش، به آنها آگاهی نمی‌یابد. اما خدای متعال منزه است از اینکه پس از امتحان به چیزی آگاه شود که پیش از آن علمش را نداشته است. معنای امتحان کردن خداوند، آگاه شدن ذات

۱ - رجوع شود به: اصول کافی، ج ۲، ص ۸، کتاب الایمان و الکفر، باب آخر منه،

ح ۲

۲ - این همان تفاوتی است که میان «لام تعیل» و «لام عاقبت» در عربی وجود دارد.

مقدّسش از باطن مخلوقات نیست، بلکه صرفاً آشکار شدن اموری است که خداوند از پیش به آنها علم داشته است. خدای متعال «اموال» و «ولاد» را در قرآن وسیله امتحان دانسته و فرموده است:

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». ^۱

جز این نیست که اموال و فرزندان شما وسیله آزمایش هستند. از امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه، چنین نقل شده است:

مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأُولَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطُ
لِرِزْقِهِ وَ الرَّاضِي بِقِسْمِهِ وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمُ بِهِمْ مِنْ
أَنفُسِهِمْ وَ لِكُنْ لِتَظَهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحْقُ الشَّوَابُ وَ
الْعِقَابُ. ^۲

معنای آیه شریفه این است که (خدای سبحان) بندگانش را به وسیله اموال و اولاد می‌آزماید تا روشن شود که کدامیک از روزی خود ناراضی و چه کسی به سهم خویش راضی و خشنود است و هر چند که خداوند سبحان نسبت به بندگان از خودشان آگاه‌تر است، ولی امتحانش برای آشکار شدن اعمالی است که منشأ استحقاق ثواب و عقاب می‌باشد.

طبق این بیان نورانی، امتحان خداوند برای ظهور طاعات و معاصی است که طاعات منشأ ثواب و گناهان موجب عقاب می‌باشند. از این طریق، حق و باطل آشکار شده، پیروان هریک از دیگری جدا می‌گردند. این ظهور و جدایی حق و باطل، چیزی بر علم خداوند

۱ - تعابن / ۱۵.

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

نمی‌افزاید و صرفاً برای این است که روشن شود کدامیک از اعمال بندگان منشأ ثواب و کدامیک منشأ عقاب آنهاست.

عدم وجوب «لطف» در امتحان الهی

حال با توجه به معنای صحیح علّت بودن امتحان الهی، می‌توان پذیرفت که خدای متعال ممکن است لطف مورد نظر متکلمان را در مواردی اعمال نکند؛ زیرا خدایی که غرضش امتحان بندگان باشد، عقلًاً ملزم نیست همه مقدمات و زمینه‌هارا فراهم کند تا موقعیت در امتحان برای انسان‌ها ساده و آسان‌گردد، بلکه ممکن است در مواردی، عمداً تسهیلاتی را ایجاد نکند و امتحان‌هایی سخت و دشوار برگزار نماید.

توجه به مثال مورد نظر متکلمان نیز مطلب را واضح‌تر می‌نماید. اگر کسی دیگری را به مهمانی دعوت کند، با اینکه می‌خواهد او در مهمانی شرکت کند، ولی در عین حال ممکن است به جهتی صلاح نداند که همه تسهیلات و تشریفات را برای اینکه او حتماً در مهمانی شرکت نماید، فراهم کند. بلکه چه بسا بخواهد او را در همین خصوص بیازماید که آیا بدون انجام آن تشریفات، حاضر به شرکت در مهمانی هست یا خیر. این در حالی است که انجام دادن آن تشریفات خاص، نه برایش دشوار است و نه موجب نقص و عیبی در او می‌شود، ولی حکمتی - چون امتحان - در کار است که به آن جهت از انجام تشریفات، خودداری می‌کند. بنابراین نمی‌توان چنین استدلال کرد که اگر میزبان به انجام آن تشریفات مبادرت نکند، نقض غرض خویش نموده است؛ چون غرض او شرکت فرد دعوت شده در مهمانی به هر قیمتی و با هر شیوه‌ای نبوده

است. (توجّه شود.)

به همین صورت می‌توان گفت: با وجود آنکه ایجاد زمینه‌های مساعد و تسهیلات در انجام اختیاری طاعات تو سط انسان، برای خدای متعال دشوار نیست و چنین کاری نبز هیچ نقض و عیبی را براو لازم نمی‌آورد، اما احتمال دارد که بنا به حکمت‌هایی - که یکی از آنها امتحان است - از فراهم نمودن آنها عمدتاً خودداری کند. در این صورت هیچ نقض غرضی صورت نگرفته است؛ چون غرض الهی این نیست که انسان‌ها به هر قیمتی طاعت او را انجام دهند و از معصیت او سرباز زند. پس انجام ندادن لطف مورد نظر متکلمان از جانب خداوند، مصدق نقض غرض نیست و لذا در این فرض، هیچ کار قبیح و خلاف حکمتی انجام نشده است.



فروشگاه تخصصی کتب دینی

درس سوم: برهان لطف (۳)

در دو درس گذشته برهان لطف را که جهت اثبات ضرورت عقلی وجود امام اقامه شده، نقل و بررسی کردیم.

ملزم نبودن خداوند به رعایت اصلاح در مورد بندگان

فروشگاه اخضاعی تدبیتی

یکی از نتایج و لوازم برهان لطف، این اعتقاد است که خداوند در رفتارش با بندگان «باید» همواره بیشترین مصلحت‌های آنان را رعایت کند و همیشه بیشترین خیر دینی و دنیوی را به آنان برساند. به تعبیر دیگر، مقتضای برهان لطف این است که خداوند، «باید» از فراهم نمودن هر آنچه که به صلاح بندگانش می‌باشد، دریغ نماید. در واقع «رعایت اصلاح» یکی از مصادیق «لطف» است که متکلمان آن را بر خداوند واجب دانسته‌اند.

در مورد این مدعای باید گفت:

اوّلاً قائل شدن به «وجوب» و «ضرورت» بر خدای متعال در رعایت اصلاح، به لحاظ عقلی بی‌دلیل است و اشکالاتی که در خصوص

برهان لطف وارد می‌شود، در مورد «وجوب رعایت اصلاح» نیز عیناً^۱ وارد است.

ثانیاً اگر این امر را واجب ندانیم، می‌توان به استناد ادلهٔ نقلی در این خصوص ادعا کرد که: خداوند از سر فضل و لطف واقعی خود (نه لطف اصطلاحی متکلمان که بر خدا واجب می‌دانند)، همیشه ابتداءً خبر بندگانش را در حق آنان اعمال می‌فرماید. اما اگر بنده‌ای از در مخالفت و معصیت الهی وارد شد، آنگاه «ممکن است» او را از آنچه به خیر و صلاحش می‌باشد، محروم فرماید.

اجrai این سنت الهی که از روی منّت و تفضیل در حق بندگان وضع شده، هیچ‌گونه ضرورت عقلی ندارد و صرفاً از طریق نقلی اثبات می‌شود. در حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنین می‌خوانیم:
 إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَفْعُلُ لِعِبَادِهِ إِلَّا الْأَصْلَحَ لَهُمْ وَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفَسُهُمْ يَظْلِمُونَ.^۲

خداوند متعال در مورد بندگانش چیزی جز آنچه به صلاح ایشان است، انجام نمی‌دهد و ظالمی به مردم نمی‌کند و این مردم هستند که به خود ستم می‌نمایند.

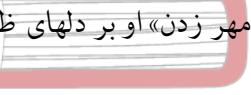
شبیه همین تعبیر در حدیث دیگری هم از آن امام بزرگوار نقل شده است.^۲

در مورد مدلول این احادیث باید به چند نکته توجه داشت:
 ۱- قرار دادن این سنت از جانب خدای متعال صرفاً بر اساس فضل

۱- التوحید، باب ۶۲، ح ۹، ص ۴۰۳.

۲- رجوع شود به: الخصال، ج ۲، ص ۴۰۰، ح ۱۰۸.

است و هیچ‌گونه ضرورتی بر او ندارد. بنابراین احادیثی که بر این معنا دلالت دارند، به هیچ وجه مؤید برهان لطف نیستند و بر «وجوب رعایت اصلاح» دلالت نمی‌کنند.

۲- این سنت، یک سنت ابتدایی و اوّلیه است. یعنی خداوند همیشه ابتداءً با همه بندگان خود چنین عمل می‌کند، اما اگر آنها قدر این نعمت ابتدایی را ندانستند و به ورطه گناه و معصیت الهی سقوط کردند، ممکن است با آنان طبق این سنت عمل نشود. آیات و روایات متعددی بر این معنا دلالت می‌کنند که در اینجا مجال طرح همه آنها نیست. فقط به عنوان نمونه به بعضی از مواردی اشاره می‌کنیم که در آنها سخن از «اضلال» خداوند و «مهر زدن» او بر دلهای ظالمان مطرح شده است.  قرآن می‌فرماید:

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيْهِ يَسْرِحْ صَدْرَهُ لِلْأَسْلَامِ وَ مَنْ يَرِدْ أَنْ يُضْلِلَهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقَانِ حَرَجًا»^۱

اگر خداوند بخواهد کسی را هدایت کند، سینه‌اش را برای تسلیم شدن فراخ می‌کند و اگر بخواهد کسی را در گمراهی نگه دارد، سینه‌اش را تنگ و بسته قرار می‌دهد.

نمونه‌دیگر در قرآن کریم، چنین است:

«بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»^۲

بلکه خداوند بر دلهای آنان به سبب کفرشان مهر زده، در نتیجه جز عده‌کمی (از آنان) ایمان نمی‌آورند.

۱ - انعام / ۱۲۵

۲ - نساء / ۱۵۵

امام رضا علیه السلام با استناد به همین آیه شریفه، مهر زدن خداوند بر دلهای کافران را نوعی عقوبیت کفر آنان دانسته‌اند:

الخَتْمُ هُوَ الطَّيْعُ عَلَى قُلُوبِ الْكُفَّارِ عُقُوبَةً عَلَى كُفْرِهِمْ كَمَا
قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ.^۱

ختم یعنی مهر زدن بر دلهای کافران از جهت عقوبیت بر کفرشان، همانطور که خدای عزوجل فرمود: بل طبع الله....

در حدیث دیگری، حضرت جواد الائمه علیه السلام اصلال و غصب خداوند را تنها متوجه کسانی دانسته‌اند که هدایت و رضایت او را نپذیرفته‌اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْحَلِيمُ إِنَّمَا غَضَبَهُ عَلَى مَنْ
لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ رِضَاهُ وَ إِنَّمَا يَمْنَعُ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ عَطَاهُ وَ إِنَّمَا
يُضِلُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ هُدَاهُ.^۲

خداوند بربار دانا - تبارک و تعالی - تنها بر آنان که خشنودی او را رد کرده‌اند، غصب می‌کند. و عطای خود را فقط از کسانی که بخشش او را نپذیرفته‌اند، بازمی‌دارد. و تنها کسانی را که هدایت او را قبول نکرده‌اند، اصلال می‌فرماید.

معنای دقیق «اصلال» خداوند در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گرفته و عدم منافات آن با عدل الهی نیز اثبات شده است.^۳ مقصود از طرح این آیات و روایات در بحث فعلی این است که

۱ - عيون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲ - روضه کافی، ص ۵۲، ح ۱۶.

۳ - رجوع شود به حلقة اول از این سلسله درس‌ها.

روشن شود: گاهی خداوند بر خلاف سنت اوّلیّه خود، کسانی را که از پذیرفتن هدایت و لطف الهی با سوء اختيار شان سر باز زده‌اند، از آنچه به صلاحشان است، محروم می‌فرماید و این ظلمی از ناحیه خداوند به ایشان نیست؛ چون در حقیقت عقوبّت ظلمی است که در حق خود مرتكب شده‌اند.

در حدیثی هم که امام صادق علیه السلام به رفتار خداوند مطابق با مصلحت بندگانش، اشاره فرموده بودند، بلافصله متذکر این حقیقت شده‌اند که: خداوند به مردم ظلم نمی‌کند و این مردم هستند که به خود ستم می‌نمایند.

نتیجه‌ای که از نقل این آیات و روایات حاصل می‌شود، این است که در مجموع نمی‌توان گفت که خدای متعال در همه حال و برای همه کس فقط مطابق آنچه به صلاحشان است، رفتار می‌نماید. بلکه با دخالت سوء اختيار بشر، سنت اوّلیّه خداوند - که بر اساس فضل او بود - تغییر کرده و به مقتضای عدلش کسانی را از آنچه به صلاحشان است، محروم می‌فرماید.

۳- مراد از «اصلاح» در احادیث مورد بحث، معنای تفضیلی و عالی آن نیست. مانمی‌توانیم در مورد خدای متعال چنین معنایی را به کار ببریم. انسان‌ها به دلیل محدودیّت‌هایی که دارند، می‌توانند برای خودشان تعبیر «اصلاح» را به معنای بیشترین خیر و صلاح به کار ببرند. اما اگر این تعبیر به خدای متعال نسبت داده شود، دیگر معنای «صالح‌ترین» ندارد. مانمی‌توانیم فضل و خیری از جانب خداوند برای یک مخلوق در نظر بگیریم که دارای بالاترین حدّ خیر و صلاح او باشد؛ به گونه‌ای که بالاتر از آن امکان نداشته باشد. هر درجه‌ای از فضل الهی